



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۹/۱۸

دوکتور نوراحمد خالدي

به پاسخ دکتور حميدالله مفيد:

خراسان: نامی تاریخی-سیاسی یا صرفاً یک مفهوم فرهنگی؟**پاسخ به یک ادعای نادرست****خراسان: نامی تاریخی-سیاسی یا صرفاً یک مفهوم فرهنگی؟ پاسخ به یک ادعای نادرست**

اخيراً آقای دکتر حميدالله مفيد در نوشته‌ای در فیسبوک (15 سپتمبر 2026م)، به نقل از داکتر نوراحمد خالدي، نویسنده کتاب «خراسان در آئینه افغانستان»، ادعا کرده‌اند که ایشان گفته است: «خراسان یک نام فرهنگی است نه یک نام تاریخی-سیاسی، و نام پیشین افغانستان خراسان نبوده، بلکه خراسان یک ساختار فرهنگی بود که اغلب خارج از ساحه افغانستان امروزی می‌باشد». سپس خود ایشان نتیجه گرفته‌اند که «نام خراسان یک نام جغرافیایی-سیاسی است که پیش از افغانستان—که یک نام استعماری، قومی و تباری پشتونی است—تا سده بیستم نیز در کشور کاربرد داشت.»

این ادعاها، هم از منظر تاریخی و هم از منظر منطقی، با واقعیت‌های مستند و مندرجات کتاب «خراسان در آئینه افغانستان» در تضاد کامل است. در این نوشتار کوتاه، به بررسی و نقد این ادعاها بر اساس شواهد تاریخی و محتوای همان کتاب می‌پردازیم.

۱. آیا خراسان یک «نام فرهنگی» است یا «نامی تاریخی-سیاسی»؟

ادعای اول این است که خراسان صرفاً یک «نام فرهنگی» است و نه یک «نام تاریخی-سیاسی». این سخن از اساس نادرست است، زیرا در متون تاریخی و جغرافیایی کهن، خراسان یک واحد اداری و سیاسی مشخص بوده است، نه فقط یک حوزه فرهنگی.

شواهد مستند:

- **تقسیمات اداری در دوران ساسانیان:** بر اساس منابع معتبر، ساسانیان خراسان را به عنوان یک «کوست» (استان) از چهار کوست اصلی امپراتوری خود تأسیس کردند و آن را به چهار ربع (نیشابور، مرو، هرات و بلخ) تقسیم کردند. این یک ساختار اداری-سیاسی تمام‌عیار بود.

- **در دوران خلفای اسلامی:** خراسان یکی از مهم‌ترین ولایات خلافت اموی و عباسی بود. والیان خراسان توسط خلیفه منصوب می‌شدند و این منطقه، به‌خصوص در دوران عباسیان، به عنوان کانون اصلی انقلاب عباسی (جنبش سیاه‌جامگان) نقش تعیین‌کننده‌ای در سقوط امویان و انتقال مرکز ثقل خلافت از شام به عراق ایفا کرد. آیا یک «نام فرهنگی» می‌تواند چنین نقشی در ساختار سیاسی و نظامی جهان اسلام ایفا کند؟

- **در دوران سامانیان، غزنویان، غوریان و تیموریان:** خراسان همواره یک واحد سیاسی مستقل یا نیمه‌مستقل بود که توسط سلسله‌های محلی اداره می‌شد. سلطان محمود غزنوی خود را «سلطان خراسان» می‌خواند و سلطان سنجر سلجوقی نیز به همین لقب شناخته می‌شد، نه اینکه تمام قلمروهای آنها، بلکه ولایت خراسان جزو قلمروهای مفتوحه آنها بوده است.

- **در دوران صفویه، افشاریه و قاجاریه:** منصب «بیکلریگی خراسان» یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مناصب اداری و نظامی بود که بر یک ایالت بزرگ نظارت داشت. این منصب، خود گواهی بر وجود یک واحد سیاسی-اداری به نام خراسان است.

بنابراین، خراسان هم یک نام تاریخی-سیاسی بود و هم یک حوزه فرهنگی. تفکیک این دو از یکدیگر، نه تنها از نظر تاریخی نادرست است، بلکه به تحریف واقعیت‌های مسلم تاریخی می‌انجامد.

۲. آیا نام پیشین افغانستان خراسان نبوده است؟

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولي

ادعای دوم این است که «نام پیشین افغانستان خراسان نبوده است» این ادعا نیز با شواهد تاریخی مستند، در تضاد است.

شواهد مستند:

- **گستره جغرافیایی خراسان:** همان‌گونه که در کتاب «خراسان در آئینه افغانستان» به تفصیل آمده است، خراسان تاریخی شامل بخش‌های وسیعی از افغانستان امروزی می‌شد. هرات، بلخ، مرو و نیشابور، چهار ربع اصلی خراسان بودند که دو ربع آن (هرات و بلخ) در خاک افغانستان امروزی قرار دارند. این بدان معناست که بخش بزرگی از افغانستان امروزی، در طول تاریخ، بخشی جدایی‌ناپذیر از خراسان بوده است.

- **نظر جغرافی‌دانان و مورخان عرب:** دانشمندانی مانند ابن خردادبه، بلاذری، اصطخری، ابن حوقل، مقدسی، مسعودی و یاقوت حموی، همه خراسان را به عنوان یک واحد جغرافیایی-اداری شامل شهرهای هرات، بلخ، مرو و نیشابور توصیف کرده‌اند. این شهرها امروزه در افغانستان، ترکمنستان و ایران قرار دارند، اما در آن زمان، همه زیر نام «خراسان» شناخته می‌شدند.

- **کاربرد نام خراسان در متون تاریخی:** در «حدود العالم»، «تاریخ طبری»، «زین الاخبار» گردیزی، «تاریخ احمدشاهی» و بسیاری از متون دیگر، خراسان به عنوان یک واحد سیاسی-جغرافیایی مشخص، با والیان، مالیات، ارتش و ساختار اداری مستقل، توصیف شده است.

- **دوره درانیان:** در دوران احمدشاه درانی، خراسان یکی از قلمروهای اصلی دولت او بود. در مکاتبات رسمی آن زمان، گاهی از این جغرافیا با نام «خراسان» یاد شده است. بی‌دلیل نیست که در منابع تاریخی، از «بیگلربیگی خراسان» در قلمرو درانی‌ها یاد می‌شود. پس چگونه می‌توان ادعا کرد که «نام پیشین افغانستان خراسان نبوده است»؟ این ادعا، نه تنها نادیده‌گرفتن واقعیت‌های جغرافیایی و تاریخی است، بلکه انکار هویت تمدنی مشترک مردمانی است که در این سرزمین زیسته‌اند.

۳. آیا «افغانستان» یک نام استعماری، قومی و تباری پشتونی است؟

ادعای سوم این است که «افغانستان یک نام استعماری، قومی و تباری پشتونی است». این ادعا نیز از چند جهت نادرست و مغرضانه است.

الف) نام «افغانستان» استعماری نیست:

- **ریشه‌های تاریخی:** نام «افغانستان» از واژه «افغان» گرفته شده است که در متون تاریخی کهن، به خصوص در آثار نویسندگانی مانند سیف هروی (قرن چهاردهم میلادی) و ظهیرالدین بابر (قرن شانزدهم میلادی)، برای اشاره به مناطق کوهستانی و قبایل پشتون به کار رفته است.

- **کاربرد پیش از استعمار:** جورج فورستر، جهانگرد انگلیسی، در سفرنامه خود (۱۷۸۲ میلادی) از «کشور و ملت افغانستان» نام برده است، در حالی که هنوز بریتانیا بر هند تسلط کامل نیافته بود. همچنین در نامه‌های رسمی دولت قاجار (۱۷۸۹ میلادی) از «کشور افغانستان» یاد شده است. این شواهد نشان می‌دهد که نام «افغانستان» پیش از دوران استعمار نیز در مکاتبات رسمی و متون تاریخی به کار می‌رفته است.

- **نظر الفینستون:** مونت استوارت الفینستون، که اغلب «پدر مطالعات افغانستان» نامیده می‌شود، در کتاب خود «گزارش سلطنت کابل» (۱۸۱۵ میلادی) به صراحت می‌نویسد که ساکنان این سرزمین (به‌ویژه تاجیک‌ها و اقوام غیرپشتون) سرزمین خود را «خراسان» می‌نامیدند، اما به دلیل قدرت‌گرفتن دودمان سدوزایی و محمدزایی (هر دو از قبایل افغان/پشتون)، کل این قلمرو را به نام قوم حاکم، یعنی «افغانستان» رواج یافت. این نشان می‌دهد که نام «افغانستان» یک نام تحمیلی استعماری نبود، بلکه به تدریج و به طور طبیعی، به دلیل حاکمیت قبایل پشتون، در مکاتبات بین‌المللی رواج یافت.

ب) نام «افغانستان» قومی و تباری نیست:

- **مفهوم فراگیر «افغان»:** در طول تاریخ، به خصوص از دوران احمدشاه درانی به بعد، نام «افغان» به تدریج به یک هویت فراگیر برای تمام ساکنان این سرزمین تبدیل شد. در قانون اساسی ۱۳۴۳ (۱۹۶۴ میلادی)، «افغان» به عنوان «ملیت رسمی تمام اتباع کشور» تعریف شد. بنابراین، «افغان» امروزه یک هویت ملی است، نه یک هویت قومی.

• **تنوع قومی در افغانستان:** افغانستان امروزی، خانه اقوام مختلفی چون پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ و دیگران است. همه این اقوام، در چارچوب قانون اساسی، اتباع افغانستان محسوب می‌شوند و از حقوق برابر برخوردارند. بنابراین، نام «افغانستان» یک نام قومی نیست، بلکه یک نام ملی و فراگیر است.

۴. چرا برخی به دنبال تحریف تاریخ و تضعیف هویت ملی هستند؟
متأسفانه، برخی افراد و جریان‌ها، به دلایل سیاسی و ایدئولوژیک، به دنبال تحریف تاریخ و تضعیف هویت ملی افغانستان هستند. آن‌ها با بزرگ‌نمایی یک نام (خراسان) و کوچک‌نمایی نام دیگر (افغانستان)، می‌کوشند تا شکاف‌های قومی را عمیق‌تر کنند و زمینه را برای تجزیه‌طلبی فراهم سازند.

اما حقیقت این است که:

• **خراسان و افغانستان، دو روی یک سکه هستند:** افغانستان امروزی، وارث اصلی تمدن خراسان است. زبان دری، ادبیات فارسی، عرفان اسلامی، معماری اسلامی و بسیاری از دستاوردهای فرهنگی خراسان، امروزه در افغانستان زنده و پویا هستند.

• **هویت ملی فراگیر، ضامن وحدت است:** هویت ملی افغانستان، یک هویت چتری است که همه اقوام، زبان‌ها و مذاهب را در بر می‌گیرد. تضعیف این هویت، به نفع هیچ‌کس نیست، جز دشمنان افغانستان.

نتیجه‌گیری

ادعاهای مطرح‌شده توسط آقای دکتر حمیدالله مفید، با واقعیت‌های تاریخی و محتوای کتاب «خراسان در آئینه افغانستان» در تضاد کامل است. خراسان هم یک نام جغرافیایی-تاریخی-سیاسی بوده و هم یک حوزه فرهنگی، و بخش شمال-غربی از افغانستان امروزی، در طول تاریخ، بخشی جدایی‌ناپذیر از خراسان بوده است. نام «افغانستان» نیز نه استعماری است، نه قومی و نه تباری، بلکه یک نام ملی و فراگیر است که همه اتباع این سرزمین را در بر می‌گیرد.

پیام ما به کسانی که به دنبال تحریف تاریخ هستند، این است:
تاریخ را نمی‌توان با ادعاهای بی‌اساس تغییر داد. افغانستان امروزی، وارث مشترک خراسان بزرگ است. به جای دامن زدن به تفرقه و تحریف تاریخ، بیایید با تکیه بر میراث مشترک تمدنی، برای ساختن آینده‌ای بهتر و متحد، تلاش کنیم.

منابع:

۱. خالدي، نوراحمد). ۲۰۲۶. (خراسان در آئینه افغانستان: کاوشی در هویت تاریخی و واقعیت‌های جغرافیایی. بریزبن: انجمن تاریخ افغانستان.
 ۲. الفینستون، مونت استوارت). ۱۸۱۵. (گزارش سلطنت کابل).
 ۳. فورستر، جورج). ۱۷۸۲. (سفری از بنگال به انگلستان از طریق شمال هند، کشمیر، افغانستان، ایران و روسیه).
 ۴. صدیق فرهنگ، میر محمد). ۱۳۷۰. (افغانستان در پنج قرن اخیر. تهران).
 ۵. غبار، میر غلام محمد). ۱۳۵۷. (افغانستان در مسیر تاریخ. کابل).
 ۶. ابن خردادبه. المسالك و الممالك.
 ۷. بلاذری. فتوح البلدان.
 ۸. اصطخری. مسالك و ممالك.
 ۹. ابن حوقل. صورة الأرض.
 ۱۰. مقدسی. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم.
 ۱۱. مسعودی. مروج الذهب و معادن الجواهر.
 ۱۲. یاقوت حموی. معجم البلدان.
- یادداشت: کتاب "خراسان در آئینه افغانستان" را میتوان در بدل 20دلار از آمازون خریداری نمود:

<https://www.amazon.com/dp/1764475038>



د پښتو شمېره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې د ليکنيزې بنې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ